

## "واقعیت جدید" افغانستان: طالبان یا مردمی آگاهتر؟

روز چهارشنبه ۲۸ مهر در مسکو نشستی تحت عنوان "آینده افغانستان" برگزار شد. در این نشست، به جز هیئتی از سوی طالبان، هیئت‌هایی از ۱۰ کشور (روسیه، چین، ایران، پاکستان، هند، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان) شرکت داشتند. آمریکا ظاهراً به دلایل "الجستیکی" در این نشست شرکت نکرد.

برآمد این نشست، بیانیهای ۹ ماده‌ای است که رئیس کلی "آینده افغانستان" از دید سران این کشورها را آشکار می‌کند. به موجب بیانیه پایانی، قرار است در ازای کمک به تثبیت یک گروه تروریست دمنش اسلام‌گرا، "آینده"ی مردم افغانستان به طالبان، یعنی "واقعیت جدید" سپرده شود. در برابر، طالبان نیز متعهد می‌شود منافع امنیتی کشورهای منطقه را تأمین کند. سران ده کشور از طالبان خواسته‌اند تا با "اتخاذ سیاست‌های داخلی و خارجی متعادل و عقلانی"، اهداف مشترک یعنی "صلح، امنیت، ایمنی ماندگار و رفاه دیرپا" را متحقق کند. به جز پیشینه تبهکارانه این گروه تروریست در نقض حقوق بشر، بمب‌گذاری، ترور و کشتار مردم بی‌دفاع، سرکوب زنان، اجرای احکام قرون وسطایی شرعی، در مدت کوتاهی که از قدرت‌گیری مجدد طالبان در افغانستان می‌گذرد، به رغم وعده‌ها، طالبان در بسیاری از مناطق تحصیل دختران را ممنوع اعلام کرده‌اند، زنان کارمند را از ادارات اخراج کرده‌اند، به رغم "عفو عمومی" بسیاری از مخالفان و منتقدان را به قتل رسانده‌اند، روزنامه‌نگاران را تهدید و ضرب و شتم کرده‌اند، با کوچ اجباری، بسیاری از مردم را از روستاها و خانه‌هایشان رانده‌اند. در چنین شرایطی است که دولتمردان ۱۰ کشور شرکت‌کننده از "اهداف مشترک صلح، امنیت، ایمنی ماندگار و رفاه دیرپا" تحت رهبری طالبان سخن می‌گویند. با وجود این واقعیت‌ها، "ضمیر کابلوف"، نماینده ویژه روسیه در امور افغانستان در نشست مسکو از جامعه جهانی خواست در رویکردش به اوضاع سیاسی کنونی در افغانستان از "پیش‌داوری و تعصب" دوری گزیند!

از دیگر خواسته‌های سران ۱۰ کشور از طالبان، "برداشتن گام‌های بیشتر در جهت بهبود حاکمیت و تشکیل یک دولت فراگیر واقعی" به عنوان "پیش‌شرط بنیادین برای تکمیل روند آشتی ملی در افغانستان" است. هر چند بیانیه جهت "گام‌های پیش‌تر" را روشن نکرده است؛ زیرا نه در میان

در صفحه ۲

## کسری بودجه بهانه‌ای برای یورش به سفره ناچیز کارگران و زحمتکشان

حقوق کارکنان و بازنشستگان دولت و در مرحله‌ی بعد کارگران را به حداقل برساند. آن هم در حالی که تورم (که نرخ رسمی آن بالای ۴۵ درصد است)، روزانه سفره‌های محقر کارگران و زحمتکشان را تهی‌تر از قبل می‌کند.

در یکی از بندهای پیوست "دستورالعمل برنامه در صفحه ۳

جمهوری اسلامی برآن است تا هر چه بیشتر فشار بار بحران مالی خود را حتا بیش از سال‌جاری و سال‌های قبل‌تر از آن، بر شانه‌های کارگران و زحمتکشان آوار سازد. بخشنامه بودجه ۱۴۰۱ و پیوست‌های آن نمونه بارز این سیاست است که تحت پوشش بودجه‌ی بدون کسری حکومت تلاش دارد تا افزایش اسمی

## نفت و راه‌حل غلبه بر پراکندگی اعتصابات کارگران پیمانی

در صفحه ۱۰



## کشتار مردم همچنان ادامه دارد

این روزها همه از شیوع موج ششم کرونا در ایران سخن می‌گویند. التهاب و نگرانی جامعه را فرا گرفته است. روند پیشگیری کرونا در حالی که از ابهام است. هنوز موج پنجم خاتمه نیافته، موج ششم از راه رسیده است. گزارش‌های تحقیقی حاکی است واکسیناسیون در ایران کارایی لازم را نداشته و بخش وسیعی از مردم نسبت به اثر بخشی آن بی اعتماد شده‌اند. طی روزهای گذشته، روند کاهش آمار مبتلایان روزانه در بسیاری از شهرها متوقف و یا بعضاً افزایش یافته است. روسای دانشگاه‌های مختلف علوم پزشکی از افزایش میزان مبتلایان کرونا در چندین استان از جمله در استان های یزد، کرمانشاه،

در صفحه ۵

## فساد ذاتی نظم اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران

رقیب را برملا می‌کنند و هیاهوی مبارزه با فساد را به راه می‌اندازند. گاه چندنفری را هم محکوم می‌کنند که پس از مدتی بی‌سروصدا آزاد می‌شوند. مردم ایران تاکنون صدها نمونه از این محاکمات نمایشی و هیاهوی پیرامون آن را دیده‌اند و البته پایانی بر این فساد نبوده و نخواهد بود.

در جدیدترین نمونه نیز سخنگوی دستگاه قضائی رژیم در ۲۴ مهرماه حکم قطعی ولی‌الله سیف، رئیس‌کل سابق بانک مرکزی را که به مدت ۵ سال از ۱۳۹۲ تا مرداد ۱۳۹۷ عهده‌دار این مقام در دوره زمامداری حسن روحانی بود، احمد

در صفحه ۶

در ایران امروز کمتر کسی را می‌توان سراغ گرفت که از فساد فراگیری که تمام ارکان نظم حاکم را فراگرفته است، بی‌اطلاع باشد. رسوایی این فساد به درجه‌ای فراگیر شده است که حتی برخی مقامات طبقه حاکم که خود سردرسته راهزنان و دزدان حاکم بر کشورند، اعتراف می‌کنند که فساد تمام ساختار نظمی را که خودشان عرصه حاکمیت الله و رسول خدا بر روی زمین می‌دانند فراگرفته است. باندهای درون طبقه حاکم که همه غرق در دزدی، اختلاس، فساد مالی، غارت و چپاول‌اند، یکدیگر را متهم و در رقابت‌های جناحی گاه پرونده فساد این یا آن نهاد، این یا آن فرد وابسته به جناح

## "واقعیت جدید" افغانستان: طالبان یا مردمی آگاهتر؟

کشورهای حاضر در نشست، نه در میان این کشورها و طالبان و نه حتی در میان باندهای طالبان برداشت یکسانی از "دولت فراگیر" وجود ندارد. هر یک از این کشورها برای تأمین منافع خود در صددند تا جنگسالاران و سران قومی و چهره‌های سیاسی فاسد و وابسته به خود را در حلقه دولتمردان جای دهند. در میان طالبان هم که تا بدین جا پست‌های کلیدی را به جنگسالاران و روحانیون پشتون سپرده است، جنگ قدرت به پایان نرسیده و باندهای موجود در میان طالبان بر آن هستند تا سهم بیش‌تری را بهره خود سازند. تنها نکته‌ی مسلم آن است که قرار نیست این "دولت فراگیر" نمایندگان واقعی مردم را فراگیرد.

در بندی، کشورهای مشارکت‌کننده از "تأکید" طالبان بر تعهدات پیشین خود برای "جلوگیری از استفاده از خاک افغانستان علیه همسایگانش و دیگر کشورهای در منطقه و سایر نقاط دنیا" ابراز خشنودی کرده‌اند. پیش از این مقامات آمریکایی گفته بودند که طالبان به تعهدات خود برای قطع ارتباط با القاعده پای‌بند نمانده است. پوتین نیز گفته بود، طبق تخمین‌های اطلاعاتی روسیه حدود ۲۰۰۰ جنگجوی داعش در شمال افغانستان حضور دارند. وی همچنین در هفته گذشته در نشستی مجازی با رؤسای سرویس‌های امنیتی کشورهای آسیای میانه اعلام کرده بود: "شورشیان اسلام‌گرا گروه گروه از سوریه و عراق به افغانستان می‌روند" و خطر نفوذ آن‌ها به جمهوری‌های سابق شوروی در آسیای مرکزی وجود دارد. حوادث تروریستی اخیر که اکثر قربانیان آن مردم بی‌دفاع بوده‌اند، نیز حاکی از آن است که طالبان حتی نمی‌تواند از حملات تروریستی همدستان سابق‌اش در داخل افغانستان جلوگیری کند چه رسد به "جلوگیری از استفاده از خاک افغانستان علیه همسایگان و دیگر کشورهای منطقه". امری که گویا بر کشورهای منطقه نیز مسجل است. از روز ۱۸ اکتبر تا ۲۳ اکتبر، رزمایش‌هایی در تاجیکستان، در نزدیکی مرز افغانستان، آغاز شد که در آن بیش از ۴ هزار نظامی از کشورهای عضو "پیمان امنیت دسته‌جمعی" به رهبری روسیه شرکت داشتند. گفته می‌شود هدف از این رزمایش‌ها، هشدار در برابر تهدیدها و خطرهای ناشی از تروریست‌های ساکن در افغانستان است.

در بیانیه پایانی، اشاره‌ی مختصر و گذرایی نیز به "احترام به حقوق گروه‌های قومی، زنان و کودکان" شده است که بیش‌تر به آرایه‌های عاطف می‌ماند تا درخواستی جدی.

در مجموع این بیانیه، چیزی نیست جز ابراز همان نگرانی‌هایی که سران کشورهای منطقه بارها بیان کرده بودند. عبدالسلام حنفی، معاون نخست‌وزیر دولت طالبان و رهبر هیئت طالبان در مسکو، در واکنش به این "نگرانی‌ها" روز چهارشنبه در نشست اعلام کرد "امارت اسلامی افغانستان آماده است تا با شفافیت کامل و صراحت تمام نگرانی‌های جامعه بین‌المللی را برطرف کند." طالبان در برابر "تعهدات" خود به رفع "نگرانی‌های امنیتی جامعه بین‌المللی" خواستار به رسمیت‌شناسی حکومت "امارات

اسلامی طالبان"، کمک‌های مالی و آزادسازی ذخیره‌های بانک مرکزی افغانستان است. سران طالبان بارها پیش از این نشست و در جریان آن درباره عدم شناسایی رسمی طالبان تهدید کرده‌اند. حنفی در نشست مسکو اعلام کرد: "انزوای افغانستان به نفع هیچ کس نیست." پیش از آن سرپرست وزارت خارجه طالبان در دیدار با دیپلمات‌های غربی هشدار داده بود: "تضعیف دولت افغانستان به سود هیچ کس نیست زیرا آثار منفی آن به طور مستقیم جهان را در حوزه امنیت و موج پناهجویان اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد." با وجود این، با گذشت نزدیک به سه ماه از قدرت‌گیری مجدد طالبان، هنوز هیچ کشوری حکومت "امارات اسلامی" طالبان را به رسمیت نشناخته است، حتی پاکستان، سرسخت‌ترین حامی طالبان. لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه نیز در جریان نشست مسکو، گفت فعلاً بحث به رسمیت‌شناسی طالبان مطرح نیست. وزارت خارجه روسیه نیز یک روز پیش از نشست اعلام کرده بود: مسکو هنوز آمادگی به رسمیت‌شناختن دولت طالبان را ندارد.

با وجود این و به رغم انزجار بسیاری از مردم افغانستان و افکار عمومی جهان، کشورهای منطقه‌ای و اروپایی از همان روزهای اولیه تسخیر قدرت توسط طالبان به سیاست "تعامل" با طالبان روی آوردند. برخی به بهانه‌های امنیتی، برخی در پی هراس از موج پناهجویان، برخی به بهانه جلوگیری از "فروپاشی اقتصادی".

تاکنون قاچاق مواد مخدر، عمدتاً تریاک و هروئین مهم‌ترین منبع درآمد طالبان در افغانستان بوده است. رئیس سازمان امنیت ملی تاجیکستان هم در جلسه مجازی رؤسای سرویس‌های اطلاعاتی گفته بود: "طالبان از زمان تسلط کامل بر افغانستان، قاچاق مواد مخدر و سلاح به کشورهای همسایه را تشدید کرده است." اما بدیهی است که درآمد حاصل از این منابع برای اداره کشور کافی نیست. اقتصاد افغانستان در دو دهه گذشته عمدتاً متکی به کمک‌های خارجی بوده است. قطع این کمک‌ها پس از قدرت‌گیری طالبان، در کنار خشکسالی و جنگ‌های داخلی، اکنون افغانستان را در برابر یک فاجعه انسانی قرار داده است. بسیاری از کارمندان ماه‌هاست که حقوق نگرفته‌اند، بانک‌های خالی از پول نقد شده‌اند و تورم به سرعت رو به افزایش است. ده‌ها هزار تن بر اثر جنگ داخلی، به ویژه پیشروی نظامی طالبان در ماه‌های اخیر آواره داخلی شده‌اند و حتی سقفی بالای سر خود ندارند.

بر اساس آمار سازمان ملل بیش از ۱۸ میلیون نفر به کمک‌های غذایی فوری نیازمندند. سازمان ملل پیش‌بینی می‌کند تا سال آینده ۹۷ درصد جمعیت ۴۰ میلیونی افغانستان به فقر سقوط کنند. چنین شرایطی زمینه‌ساز جاری شدن سیل مهاجرت به سوی کشورهای همسایه و اروپا خواهد شد.

آمریکا تاکنون چشم‌انتظار "تحقق تعهدات" طالبان، از آزادسازی دارایی‌های افغانستان سر باز زده است، اما با یافتن راهی برای ارسال کمک به افغانستان موافقت کرده است. ۱۹ اکتبر صندوق جهانی پول اعلام کرد اقتصاد افغانستان در سال جاری ۳۰ درصد کوچک‌تر خواهد شد و این امر به "بحران پناهندگی" دامن می‌زند که بر همسایگان و کشورهای اروپایی تأثیر خواهد گذاشت. با پیش‌بینی "بحران پناهندگی" و برای پیشگیری از آن بود که کشورهای منطقه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل از همان روزهای آغازین سلطه طالبان، گردآوری و اختصاص کمک‌های مالی "بشردوستانه" به افغانستان را در رأس برنامه‌های خود گذاشتند. برای نمونه، اتحادیه اروپا اعلام کرده است یک میلیارد یورو کمک انسان‌دوستانه در اختیار افغانستان قرار خواهد داد. سازمان ملل در ۲۱ اکتبر اعلام کرد، صندوق امانتی برای کمک به افغانستان ایجاد کرده است تا به خانوارهای افغان نقدینگی تزریق کند. پول‌هایی که در شرایط اقتصادی - سیاسی افغانستان، حداکثر مسکنی هستند و نه درمانی. قطره آبی هستند بر صخره‌ای تفتنه. به جز "بحران پناهندگی"، از دیگر دل‌مشغولی‌های کشورهای دارای "نگرانی‌های امنیتی"، رشد نارضایتی در میان مردم افغانستان است که تثبیت و پایداری "حکومت امارات اسلامی" را به مخاطره می‌اندازد. با توجه به این "وضعیت میدانی" است که سران کشورهای جهان به "تعاملات عملی" با طالبان روی آورده‌اند، بی‌اعتنا به "صلح، امنیت، ایمنی ماندگار و رفاه دیرپا"ی مردم افغانستان.

پیش از برگزاری این نشست نیز نماینده ویژه روسیه در امور افغانستان گفته بود انتظار نمی‌رود در نشست مسکو پیشرفت غیرمنتظره‌ای حاصل شود. نتیجه این نشست نیز چنین بود. گرچه در این نشست، هیچ یک از کشورها به خواسته طالبان مبنی بر به رسمیت شناختن، تن ندادند، اما ناگفته پیداست که نشست‌هایی از این دست، گام‌هایی هستند تدریجی در راستای رسمیت بخشیدن به چیرگی این گروه تروریستی اسلام‌گرای وحشی بر سرنوشت میلیون‌ها مردم رنج‌دیده افغانستان.

مردم افغانستان ده‌هاست دریافته‌اند که رنج‌ها و مصائب‌شان ناشی از دخالت کشورهای مرتجع منطقه و دولت‌های امپریالیستی غرب در امور داخلی آنان است. به ویژه حوادث ماه‌های اخیر به روشنی عیان ساخت که رعایت حقوق بشر و سرنوشت افغان‌ها، به رغم لفاظی‌ها، در فهرست "نگرانی‌های" این دولت‌ها جایی ندارند. اکنون شماری از آنان، به ویژه زنان شجاع افغان، به جستجوی رامکارهای برآمده‌اند تا با اتکا به توان خود، به خواسته‌هایشان دست یابند. این رجویان دریافته‌اند گرچه راهی دشوار در پیش دارند، اما این تنها ره‌هایی از سرنوشت شوم کنونی‌شان است. برخلاف ادعای شرکت‌کنندگان در نشست مسکو، "واقعیت جدید" افغانستان، نه طالبان، بلکه مردمی آگاهتر از پیش است.

**زنده باد همبستگی بین المللی کارگران**

## کسری بودجه بهانه‌ای

### برای یورش به سفره ناچیز کارگران و زحمتکشان

و بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت" بخشنامه بودجه ۱۴۰۱ در رابطه با افزایش حقوق‌ها آمده است: "تأمین شرکت‌های دولتی از جمله شرکت‌هایی که دارای قوانین و مقررات خاص پرداخت حقوق و مزایا هستند، افزایش ضریب ریالی حقوق را به طور علی الحساب ده (۱۰) درصد لحاظ نمایند؛ رقم قطعی ضریب به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید. افزایش حقوق و دستمزد مشمولان قانون کار علی الحساب ده (۱۰) درصد لحاظ شود، رقم قطعی افزایش به تصویب شورای عالی کار خواهد رسید."

انعکاس وسیع این موضوع و بازتاب منفی آن در جامعه، باعث شد تا در روزهای بعد میرکاظمی رئیس سازمان برنامه و بودجه تلاش کند تا موضوع را کمی تعدیل کند. او روز شنبه ۲۴ مهر گفت: "در پرداخت حقوق در چرخه منفی افتاده‌ایم، مرتب تورم ایجاد می‌شود و حقوق‌ها به تبع آن افزایش می‌یابد و برای تأمین حقوق، پایه پولی بالا می‌رود که این امر باعث افزایش نقدینگی و تورم می‌شود. یعنی وقتی ۲۰ درصد حقوق کارمند افزایش می‌یابد، ۵۰ درصد تورم برای عموم مردم ایجاد می‌شود که این چرخه پرداخت درست نیست... تلاش می‌کنیم حداقل افزایش حقوق را داشته باشیم و این افزایش به صورت پلکانی باشد؛ کسانی که حقوق‌های پایین می‌گیرند بیش از ۳۰ درصد افزایش حقوق داشته باشند و کسانی که چندین بار افزایش حقوق داشته‌اند کمترین افزایش شامل آنها شود یعنی همه کارمندان ۱۰ درصد افزایش حقوق خواهند داشت."

حاجی بابایی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه نیز ۳۰ مهرماه در رابطه با افزایش ۱۰ درصدی حقوق و دستمزدها گفت: "در حال حاضر هرگونه اظهارنظر در این خصوص غیرکارشناسی است، اسفند براساس ارکان و مولفه‌های تصویبی بودجه ۱۴۰۱ همچنین لایحه دولت و امکانات، شرایط تورم و سایر شاخص‌های کشور پیرامون افزایش حقوق و دستمزد تصمیم‌گیری می‌شود."

این اظهارنظرها البته تنها برای کاهش بار انعکاس منفی بخشنامه بودجه است، وگرنه وقتی رئیس سازمان برنامه و بودجه به دروغ ادعا می‌کند "اگر حقوق ۲۰ درصد افزایش یابد تورم ۵۰ درصدی ایجاد می‌شود"، مشخص است که هدف جمهوری اسلامی چیست و نباید در آن تردید کرد.

این البته سیاست جدیدی در جمهوری اسلامی نیست، اما موضوع این است که به موازات افزایش بحران مالی حکومت، جمهوری اسلامی به‌عنوان حافظ نظم سرمایه‌داری بار این بحران را هرچه بیشتر بر دوش کارگران و زحمتکشان می‌اندازد، در حالی که گروهی اندک سرمایه‌دار حتی در اوج این بحران همچنان فربه‌تر می‌شوند. نه تنها بخشنامه بودجه ۱۴۰۱ بلکه سایر سیاست‌هایی که کابینه رئیسی در همین مدت کوتاه در دستور کار قرار داده، همگی حاکی از

تشدید بحران رکود - توری و خالی شدن هر چه بیشتر سفره کارگران و زحمتکشان است. یکی از این سیاست‌ها، حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی است. اگرچه کابینه روحانی نیز سال به سال از تعداد کالاهایی که ارز ۴۲۰۰ تومانی به آن‌ها تعلق می‌گرفت، کاسته بود؛ اما اکنون کابینه رئیسی می‌خواهد به بهانه‌ی تک نرخی کردن ارز و جلوگیری از "فساد" کلا ارز ۴۲۰۰ تومانی را حذف کند. سیاستی که بدون تردید بهای دلار را بسیار افزایش داده و به نوبه‌ی خود باعث افزایش بهای عموم کالاها خواهد شد. حتا حسین راغفر اقتصاددان حامی جمهوری اسلامی نیز در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی "ایلنا" این موضوع را تأیید کرد و مبارزه با فساد را یک دروغ بزرگ دانست. وی گفت: "با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی اتفاقی که خواهد افتاد این است که دلار ۲۸ هزار تومانی به طور قطع افزایش پیدا می‌کند و در بازار مصرفی هم ارز بالاتر از ۳۵ هزار تومان خواهد شد و تورم به شدت افزایش می‌یابد." وی ادامه داد: "مسئولانی که از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی حمایت می‌کنند در واقع کارگزاران اصحاب ثروت و قدرت هستند." او همچنین به تبعات افزایش تورم از جمله ناآرامی‌های اجتماعی اشاره کرده و به مقامات حکومت اسلامی از این بابت نیز هشدار دارد.

جالب آن‌که "مسئولانی" که از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی حمایت می‌کنند تماماً پست‌های مربوط به تبیین سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی را اشغال کرده‌اند، از محسن رضایی معاون اقتصادی رئیسی تا وزیر "صمت" و رئیس سازمان برنامه و بودجه.

میرکاظمی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، در نشست کمیسیون اقتصادی مجلس به شکل مضحکی عنوان می‌کند: "اگر بودجه بدون کسری بسته شود و پول بی پشتوانه خلق نشود، تورم مهار خواهد شد." اول این‌که علت تورم کسری بودجه نیست، کسری بودجه تنها آن را تشدید می‌کند. توری که امروز جامعه درگیر آن است، ریشه در بحران مزمن ساختاری نظام سرمایه‌داری ایران دارد که دهه‌هاست با بحران رکود - توری درگیر است و البته تضاد روبنای سیاسی با مناسبات تولیدی و سیاست‌های جمهوری اسلامی آن را تشدید کرده است. برای نمونه تحریم اقتصادی یکی از نتایج سیاست‌های جمهوری اسلامی است که این بحران را تشدید کرده است، اما بوجود آورنده‌ی آن نیست.

هم اکنون بخش مهمی از افزایش نقدینگی به بهره‌های بانکی و اوراق قرضه دولتی

برمی‌گردد، بهره‌هایی که به‌طور متوسط بالای ۲۰ درصد هستند. جدا از این سرعت گردش پول یک مساله مهم است. برای نمونه اگر یک میلیارد تومان را در نظر بگیریم و این یک میلیارد تومان در سال تنها یک بار گردش کند، تأثیر آن در نقدینگی در حد همان یک میلیارد تومان است. اما اگر این یک میلیارد تومان در سال مثلاً ده بار گردش کند، آن‌گاه تأثیر آن در حد ۱۰ میلیارد تومان است. حال در نظر بگیریم که سرعت گردش پول در اقتصاد ایران به دلیل بزرگ بودن بخش خدمات و پولی آن بسیار بالا است. جدا از این مساله، واقعیت این است که جمهوری اسلامی به دلایل بسیار که تنها یکی از آن‌ها عدم وجود چشم‌انداز برای رفع تحریم‌هاست، نمی‌تواند بودجه‌ای بدون کسری ببندد. جمهوری اسلامی می‌خواهد تنها به این بهانه از زیر بار افزایش حقوق، رتبه‌بندی معلمان به صورت واقعی و همسان‌سازی دائمی حقوق بازنشستگان شانه خالی کند. این را رئیسی، رئیس کابینه در گفت‌وگوی تلویزیونی (۲۶ مهر) آشکارا بیان کرد. او گفت: "در شش ماهه پایانی، دولت قبل (کابینه روحانی) تعهداتی ایجاد کرد که مزید بر مشکلات شد." تعهداتی که رئیسی از آن می‌گوید در واقع طرح‌هایی مانند رتبه‌بندی معلمان و همسان‌سازی دائمی حقوق بازنشستگان است، طرح‌هایی که پیش از "انتخابات ریاست‌جمهوری"، مجلس قالیباف به دلیل ترس از تحریم گسترده انتخابات، به کابینه روحانی برای ارائه آن‌ها به مجلس فشار می‌آورد تا بدین‌گونه دارودسته‌شان را طرفدار معلمان و بازنشستگان نشان دهند و مردم را به پای صندوق‌های رای بکشانند (که البته در این امر نیز توفیقی پیدا نکردند). اما با گذشت چند ماه از انتخابات و در حالی که این لویج چندین ماه است که از سوی کابینه روحانی به مجلس ارائه شده، اما همچنان در راهروهای مجلس در حال خاک خوردن هستند و تنها پس از اعتراضات گسترده‌ی معلمان، طرح رتبه‌بندی معلمان را با خالی کردن از محتوا در دستور کار قرار دادند که البته بار دیگر به کمیسیون آموزش برای "بررسی بیشتر" ارجاع شد!!

بر اساس گزارش شهبورماه خزانه‌داری کل، تنها یک سوم بودجه سال جاری محقق شده و سهم درآمدهای نفتی نیز در آن فقط ۹ درصد بوده است. واقعیت این است که دولت به‌معنای کامل کلمه ورشکسته است، اما تنها با ابزارهایی که در دست دارد به بقا ادامه می‌دهد، همان‌طور که بانک‌ها در ایران به‌طور واقعی ورشکست شده‌اند. شنبه ۲۴ مهرماه رسانه‌ها در ایران گزارشی را که سازمان برنامه و بودجه در مردادماه تهیه کرده بود، بازتاب دادند. در این گزارش آمده است که در صورت ادامه تحریم‌ها درصافه ۴

**خوانندگان گرامی نشریه کار:**

**شماره بعدی نشریه کار ( ۹۴۴ ) در تاریخ**

**۱۷ آبان ۱۴۰۰ منتشر می‌شود.**



## کسری بودجه بهانه‌ای برای یورش به سفره ناچیز کارگران و زحمتکشان

دولت در سال ۱۴۰۳ و در صورت لغو تحریم‌ها در سال ۱۴۰۶ در آستانه ورشکستگی قرار می‌گیرد. براساس این گزارش بدهی دولت تا سال ۱۴۰۳ به ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد رسید و نرخ دلار نیز در صورت ادامه تحریم‌ها در سال ۱۴۰۶ تا ۲۸۴ هزار تومان افزایش خواهد یافت. دیگر نکته مهم گزارش این بود که در صورت ادامه تحریم‌ها، نرخ تورم ۵۴ درصد و در صورت لغو تحریم‌ها هم نرخ تورم ۲۸ درصد خواهد بود. جدا از این‌که این گزارش تا چه میزانی از حقیقت را بازتاب می‌دهد، همین نکته که نرخ تورم با توجه به ادامه تحریم‌ها ۵۴ درصد خواهد بود اما دولت می‌خواهد حقوق و مستمری و دستمزد را تنها ۱۰ درصد افزایش دهد روشن‌گر سیاست جنایتکارانه جمهوری اسلامی علیه کارگران و زحمتکشان است.

نکته قابل توجه دیگر این است که وقتی گزارش عنوان می‌کند "در صورت لغو تحریم‌ها نیز دولت تا سال ۱۴۰۶ در آستانه ورشکستگی قرار می‌گیرد" معنای دیگر آن این است که جمهوری اسلامی اعتراف می‌کند که تحریم‌ها نه علت بلکه تنها عامل تشدیدکننده وضعیت اقتصادی کنونی است.

اما برای کارگران و زحمتکشان مساله این است که دولت پول داشته باشد یا نه، ربطی به خواست آن‌ها ندارد. این حق تمامی کارگران و زحمتکشان است که از زندگی بالای خط فقر برخوردار بوده و در رفاه و آسایش زندگی کنند. جمهوری اسلامی اما تلاش می‌کند تا این مساله را واژگونه جلوه داده و آن را به افزایش ده درصدی یا سی درصدی حقوق تقلیل دهد. امروز نهادهای وابسته به دولت نیز به این اعتراف دارند که خط فقر به ۱۲ میلیون تومان رسیده است. اگرچه رقم واقعی بسیار بالاتر از این است، اما حتی اگر این ۱۲ میلیون تومان نیز در نظر گرفته شود، اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران در زیر خط فقر هستند، چه رسد به رفاه و آسایش.

به اعتراف معین‌الدین سعیدی نماینده مجلس اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار اپلنا "شرایط به گونه‌ای است که خانواده‌ها نمی‌توانند حتی در سفره خودشان یک نان و تخم‌مرغ داشته باشند". یوسف داودی دیگر نماینده مجلس اسلامی ۱۲ مهر در نطق میان دستور خود در مجلس گفته بود: "براساس اعلام رسمی بانک مرکزی خط فقر در سال جاری ۱۱ میلیون تومان است". "کمیته دستمزد" تشکل دولتی "خانه کارگر" نیز اخیراً اعلام کرد "سبد معیشتی یک خانوار ۳/۳ نفره در شهریورماه به ده میلیون و ۹۵۲ هزار تومان رسیده است". این کمیته میزان افزایش هزینه‌های زندگی کارگران در طول شش ماه اول سال را ۶۰ درصد اعلام کرد.

صندوق بین‌المللی پول که گزارش‌های خود را براساس اطلاعات ارسالی از سوی دولت‌ها تنظیم می‌کند، در گزارش خود در رابطه با ایران نوشت تنها در دو سال اخیر ۴۰ درصد بر جمعیت زیر خط فقر اضافه شده است.

در روزهای گذشته رسانه‌های رسمی مقالاتی در رابطه با گزارش "پایش فقر" وزارت تعاون، کار و امور اجتماعی منتشر کردند و همگی از تشدید فقر و عواقب اجتماعی آن اظهار نگرانی کردند. روزنامه "اعتماد" نوشت: "به باور کارشناسان آنچه در دهه گذشته بر اقتصاد ایران گذشت حتماً در بهترین سال‌هایش که خبری از تحریم و کرونا نبود، نتوانست عمق فقر را کاهش و رفاه را افزایش دهد. اما اوضاع آنجایی نگران‌کننده‌تر می‌شود که با استناد به گزارش پایش فقر وزارت کار و تعاون، ۲۶/۵ میلیون نفر از جمعیت کشور در فقر مطلق زندگی می‌کنند؛ همان شرايطی که فرار از آن تقریباً غیرممکن است".

همین روزنامه اشاره می‌کند که برآورد این گزارش براساس خط فقر برای هر نفر یک میلیون و ۲۴۵ هزار تومان است و این در حالی‌ست که "زندگی با این میزان پول آن هم در کلان‌شهرها به شوخی می‌ماند".

این روزنامه همچنین تاکید می‌کند که این رقم مربوط به سال ۹۸ است و با توجه به افزایش قیمت‌ها بویژه تبعات همه‌گیری کرونا، تعداد افرادی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند در سال ۹۹ به ۳۰ میلیون نفر رسیده است.

واقعیت این است که فاصله دستمزد و خط فقر در طول تمامی این سال‌ها نه تنها ترمیم نشده، بلکه جمهوری اسلامی آگاهانه با کاهش مداوم دستمزدهای واقعی، باعث افزایش فاصله خط فقر و دستمزد گردید، به‌نحوی که عموم کارگران و زحمتکشان برای داشتن یک زندگی بالای خط فقر، دستمزد و یا حقوق‌شان باید ۴ تا ۵ برابر افزایش یابد.

در بحران اقتصادی رکود - توری کنونی، قدرت خرید دستمزد و به عبارت دیگر دستمزد واقعی کارگران، روز به روز کاهش می‌یابد. میزان افزایش بهای حیوانات یک نمونه است که چگونه مزدگیران روز به روز سفره‌های‌شان تهی‌تر می‌شود.

به گزارش روزنامه همشهری، بهای یک کیلو لوبیا چیتی به ۷۰ تا ۷۹ هزار تومان، لوبیا قرمز ۴۵ تا ۶۰ هزار تومان، لپه ۵۰ تا ۵۸ هزار تومان و عدس به ۴۰ تا ۴۸ هزار تومان رسیده است. به‌نوشته‌ی این روزنامه "آخرین بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۹۷ شرایط اقتصادی به‌گونه‌ای بوده که هفت دهک جامعه نتوانسته‌اند کالری مورد نیاز خود را تامین کنند". افزایش سرسام‌آور بهای حیوانات در شش ماه اخیر

درحالی‌ست که براساس گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت از بهای کالاها در اسفند ۹۹، بهای عدس با ۱۲۷ درصد افزایش نسبت به اسفند ۹۸ به ۲۶ هزار و ۴۰۰ تومان رسیده بود و لپه با ۱۱۴ درصد افزایش به ۳۷ هزار و ۳۰۰ تومان!!

البته معضل کارگران و زحمتکشان تنها تامین نیازهای خوراکی نیست. امروز خانواده‌های کارگری برای تامین هزینه‌های مدرسه کودکان، بهداشت و درمان و دیگر نیازهای ضروری درماتده‌اند. بیپرده نیست که سال به سال بر تعداد دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل و حاشیه‌نشینان اضافه می‌شود. به اعتراف رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران، بیش از ۴ میلیون نفر، برابر با ۳۱ درصد از جمعیت این استان در سکونت‌گاه‌های غیررسمی، مناطق حاشیه‌ای شهرها و بافت‌های ناکارآمد زندگی می‌کنند.

کابینه ریسی اما در برابر این همه معضلات کارگران و زحمتکشان تنها به دادن وعده و شعار مشغول است، گویا نمی‌داند که "با حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمی‌شود". توده‌ها عمل می‌خواهند اما در عمل چیزی که می‌بینند درست عکس شعار مقامات جمهوری اسلامی است.

برای نمونه در این روزها مقامات کابینه و بویژه میرکاضمی رئیس سازمان برنامه و بودجه مرتب از تدوین بودجه بدون کسری صحبت می‌کنند. اما سوال این است که چرا این همه از بودجه بدون کسری سخن به میان می‌آورند؟! پاسخ این است که جمهوری اسلامی می‌خواهد به این بهانه سیاست حذف یارانه‌های انرژی و تک نرخی کردن ارز را پیش ببرد، سیاست‌هایی که به عیان آن را بارها به زبان آورده‌اند. به‌عبارت دیگر آن‌ها می‌خواهند با جیب مردم کسری بودجه را تامین کنند. جدا از این‌که این کار تا چه حد عملی‌ست و توده‌ها آیا اجازه این حد از پیشروی را به حکومت می‌دهند یا نه؟! نتیجه این دو سیاست چیزی جز انفجار قیمت‌ها نخواهد بود که تماماً به ضرر کارگران و زحمتکشان است.

واقعیت این است که این وضع برای کارگران و زحمتکشان دیگر قابل تحمل نیست. کارد به استخوان رسیده و فریاد مردم از این بیداد تمام کشور را فرا گرفته است. از بحران‌های سیاسی تا بحران‌های عمیق اجتماعی تا فقر و بیکاری و بحران عمیق رکود - توری. جمهوری اسلامی نیز برای هیچ‌کدام از این بحران‌ها پاسخی ندارد و در بن‌بست قرار گرفته است.

در این شرایط، شرايطی که مردم دیگر حاضر به زندگی به شکل سابق نیستند و خواست‌های‌شان در شعار کار، نان، آزادی تبلور یافته و از سوی دیگر حکومت اسلامی نیز قادر به حل بحران‌ها و به عبارتی دیگر ادامه حکومت به شکل سابق نیست، تغییر به ضرورتی حتمی تبدیل شده است. اما این تغییر تنها با یک انقلاب اجتماعی و برپایی حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، به نفع کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه به پایان خواهد رسید.

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## کشتار مردم همچنان ادامه دارد

مازندران، ایلام، کردستان و آذربایجان غربی خبر داده اند. رئیس دانشگاه علوم پزشکی یاسوج گفته است: نشانه هایی از موج ششم کرونا با افزایش بیماران در برخی از مناطق این استان شکل گرفته است. نادر توکلی، معاون درمان ستاد کرونای تهران با اشاره به اینکه کاهش محسوسی در آمار بیماران مبتلا به کرونا مشاهده نمی شود، اعلام کرده است: در وضعیت ثابتی مانده ایم و روزانه ۸۰۰ بیمار جدید کرونایی در بیمارستان های تهران پذیرش و به همین تعداد هم ترخیص می شوند. مسعود یونسیان، رئیس کمیته راهبردی مطالعات واکسیناسیون وزارت بهداشت ایران، نسبت به بروز موج ششم کرونا هشدار داده و گفته است: "به نظر می رسد که سرعت کاهش بیماری در کشور کند و یا حتی متوقف شده و نگرانیم همانطور که هنوز موج چهارم تمام نشده بود، وارد موج پنجم شدیم؛ در حال حاضر هم که هنوز موج پنجم تمام نشده، موج جدیدی آغاز شود". مسعود یونسیان، همچنین با نگرانی از توقف روند کاهش تعداد موارد جدید کرونا گفته است: "دقیقا اکنون در وضعیت فاصله بین موج چهارم و پنجم هستیم و اگر قرار باشد در این زمان، موج جدیدی سوار شود، قطعاً سیستم بهداشت و درمان ما را مستهلک می کند که در حال حاضر هم خسته شده و هم مجدداً تعداد مرگ ها بالا خواهد رفت".

علاوه بر افراد یاد شده، بهرام عین اللهی، وزیر بهداشت جمهوری اسلامی نیز از قطعی بودن موج ششم کرونا در آبان ماه خبر داد. او با اشاره به اینکه تاکنون تنها ۳۵ درصد جمعیت کشور هر دو دوز واکسن کرونا را دریافت کرده اند، تاکید کرد که هنوز میزان واکسیناسیون در ایران کافی نیست. عین اللهی، با توجه به نگرانی های فزاینده نسبت به شروع موج جدید گفت: "برای موج ششم کرونا تمهیدات لازم انجام شده و بیمارستان های کشور در حال آماده باشند". بهرام عین اللهی، به عنوان بالاترین مقام بهداشتی نظام، از آنجا که بیش از همه به پوچ بودن اینگونه سخنان توخالی واقف است و به خوبی می داند که وزارت تحت امر او اساساً قادر به انجام هیچگونه "تمهیدات لازم" و ضروری در امر پیشگیری موج ششم نیست، در نهایت اظهار امیدواری کرد که "موج بعدی نسبت به موج پنجم سبکتر باشد".

به رغم التهاب و نگرانی فزاینده ای که جامعه و مسئولان بهداشتی را فرا گرفته است، مجموعه نهادهای گوناگون تصمیم گیری در جمهوری اسلامی اما همانند دوره های قبل، بدون توجه به شکل گیری موج ششم و بدون توجه به جان و سلامت و زندگی توده های مردم ایران، هر کدام ساز خود را کوک می کنند.

آموزش و پرورش بر بازگشایی حضوری مدارس در نیمه دوم آبان تاکید دارد. ستاد اقامه نماز جمعه، بازگشایی نماز جماعت در تهران و دیگر شهرهای ایران را شروع کرده است. به گفته نادر توکلی، معاون درمان ستاد کرونای تهران رعایت پروتکل های بهداشتی به زیر ۵۰ درصد رسیده است. گروه های مذهبی و تبلیغاتی

ایران اما جدای از تاخیر چندین ماهه در امر واکسیناسیون، که بر اساس دستور مرگبار خامنه ای مبنی بر ممانعت از واردات واکسن های معتبر جهانی صورت گرفت، روند واکسینه شدن مردم نیز به گونه ای پیش رفته است که تأثیرات واکسیناسیون در هاله ای از ابهام و بی اعتمادی فرو رفته است.

نگاهی به شیوه واکسیناسیون در ایران، از جمله فاصله زمانی تزریق میان دوز اول و دوم، نوع واکسن ها و نیز ورود واکسن های قلابی به بازار، نشان می دهد که چرا مسئولان بهداشتی کشور از وزیر بهداشت گرفته تا کارشناسان حوزه سلامت و بهداشت، از روسای دانشگاه های علوم پزشکی گرفته تا رئیس کمیته راهبردی مطالعات واکسیناسیون وزارت بهداشت، جملگی نگران شیوع موج ششم کرونا در ایران هستند. شواهد و تحقیقات صورت گرفته در ایران حاکی است، همین مقدار از واکسیناسیونی که تاکنون صورت گرفته اگرچه تا حدودی در کاهش مرگ و میر موثر بوده است، اما نتایج لازم و درخور را به همراه نداشته است. هفته گذشته یک نهاد پژوهشی سلامت در ایران نتایج تحقیقات خود بر روی بیش از ۳۸۸ هزار نفر از شهروندان استان فارس را منتشر کرد. این تحقیق بر اساس مقایسه میان دریافت کنندگان دو دوز واکسن و کسانی که واکس نزده اند، انجام شده است. بر اساس این تحقیق که توسط مرکز تحقیقات سیاستگذاری سلامت انجام گرفته و نتیجه آن را کامران باقر لنگرانی، وزیر سابق بهداشت منتشر کرده است، اسپوتنیک وی ۳/۷۴ درصد، استرازنکا ۸/۷۰ درصد و سینوفارم ۶۵ درصد در کاهش مرگ ناشی از ابتلا به کرونا موثر بوده اند. در این تحقیق نکته قابل توجه، میزان پائین بودن تأثیر سینوفارم بر ابتلا به ویروس نسبت به دو واکسن دیگر است. واکسن سینوفارم به میزان ۵ درصد در میزان ابتلای اولیه به ویروس کرونا موثر بوده و واکسن های اسپوتنیک و استرازنکا نیز به ترتیب به مقدار ۱/۳۹ و ۳۷/۹ درصد در میزان ابتلای به ویروس موثر بوده اند.

حال با توجه به تحقیقات صورت گرفته که سینوفارم فقط به میزان ۵ درصد قدرت پیشگیری از عفونت و ابتلا به کرونا را دارد، و باز با آگاهی از این امر که ۸۱ درصد افرادی که تاکنون در ایران واکسینه شده اند، سینوفارم را دریافت کرده اند، بهتر می توان فهمید که چرا وزیر بهداشت و دیگر مسئولان بهداشتی مدام نسبت به بروز پیک ششم کرونا در ایران هشدار می دهند.

هم اینک در انتهای موج پنجم کرونا، هر روزه نزدیک به ۲۰۰ نفر در ایران می میرند و بیش از ۱۰ هزار نفر هم به کرونا مبتلا می شوند. این میزان از مرگ و میر و مبتلایان به ویروس کرونا هنوز در شرایط پیش از موج ششم کرونا در ایران است. روشن است که با بروز پیک بعدی که نشانه های آن طبق گفته های مسئولان وزارت بهداشت و روسای دانشگاه های علوم پزشکی در استان های مختلف مشاهده شده است، توده های مردم ایران با وضعیت بسیار فاجعه بارتری نسبت به موج قبلی مواجه خواهند شد. خصوصاً که نشانه های سوپه جهش یافته جدید

وابسته به حکومت، بیش از هر زمان دیگری وارد میدان برگزاری مراسم های سوگواری شده اند. برپایی مراسم مذهبی، بدون رعایت فاصله گذاری و زدن ماسک، با اجتماعات بسیار فشرده آنچنان رونق پیدا کرده است که رئیس کمیته راهبردی مطالعات واکسیناسیون وزارت بهداشت ایران علت توقف روند کاهش ابتلا به کرونا را "انتهای ماه محرم" و اختلاط جمعیتی قابل ملاحظه" در اثر آن و "تعطیلات" و "سفرهای سیاحتی و زیارتی داخل کشور" و آنهایی که در مراسم راهپیمایی اربعین شرکت کردند"، دانسته است.

مسئولان بهداشتی و ستادهای مقابله با کرونا نیز، طی دو سال گذشته، انقدر دستورالعمل های بدون پشتوانه اجرایی صادر کرده اند که دیگر احدی از آحاد جامعه هشدارهای کرونایی آنان را جدی نمی گیرد. البته خود این مسئولان بهداشتی و ستادهای مبارزه با کرونا نیز بر بی اثر بودن دستورالعمل های بهداشتی واقفند و به خوبی می دانند که تصمیمات نهایی در خارج از حیطه مسئولان بهداشتی توسط خامنه ای و نهادهای قدرتمند زیر مجموعه او اتخاذ می شود و وزارت بهداشت و نهادهای مختلف مقابله با کرونا، صرفاً معرکه گردانان دستورالعمل های غیر علمی خامنه ای هستند.

حال در چنین وضعیتی از ناپسامانی و نگرانی و در شرایطی که پیک ششم کرونا در بعضی از استان ها مشاهده شده است، هنوز اکثریت جامعه از دریافت واکسن کرونا به دور مانده اند. اگرچه ابراهیم رئیسی در روز سه شنبه ۲۷ مهر ۱۴۰۰ در یک حرکت تبلیغاتی از واکسینه شدن ۷۰ درصد مردم ایران خبر داد، اما آمارهای واقعی چیز دیگری می گویند. برای نمونه یکی از مسئولان بهداشتی کابینه رئیسی در تاریخ ۲۴ مهر اعلام کرد، تاکنون فقط ۲۵ میلیون از جمعیت ۸۵ میلیون نفری ایران هر دو دوز واکسن را دریافت کرده اند. در واقع ابراهیم رئیسی برای اثر بخشی رقم واکسیناسیون اعلام شده خود، از گفتن اینکه چه تعداد از این ۷۰ درصد هر دو مرحله واکسن را تزریق کرده اند و چه میزان فقط دوز اول را دریافت کرده اند، عامدانه پرهیز کرد. با این همه، اگر ادعای ابراهیم رئیسی درست باشد، با اتکا به آمار وزارت بهداشت دست کم حدود ۳۵ میلیون نفر از میزان ۷۰ درصدی که ابراهیم رئیسی به آن اشاره کرده است، فقط دوز اول واکسن را دریافت کرده اند و ۳۰ درصد از جمعیت ۸۵ میلیونی ایران نیز هنوز هیچگونه واکسنی دریافت نکرده اند. طبق تحقیقات سازمان بهداشت جهانی و تجربه عینی کشورهایی که هر دو دوز واکسیناسیون را به خوبی انجام داده اند، مصنوعیت عمومی در مقابل کرونا زمانی ایجاد می شود که دست کم ۷۰ تا ۸۰ درصد کل جمعیت هر کشوری واکسن کرونا را در هر دو مرحله و آنهم با رعایت دقیق فاصله زمانی تعیین شده میان دو دوز، دریافت کرده باشند. تازه نه هر واکسنی، بلکه واکسن هایی که از فیلتر تحقیقاتی سازمان بهداشت جهانی عبور کرده و مهر تایید این سازمان را به همراه دارند. در

## فساد ذاتی نظم اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران

عراقچی، معاون وقت ارزی بانک مرکزی، برادرزاده عباس عراقچی، معاون امور سیاسی پیشین وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، رسول سجاده، مدیر وقت بین‌الملل معاونت ارزی بانک مرکزی را به همراه تعداد دیگری از مقامات و مدیران بانک مرکزی، به اتهام دریافت رشوه، مشارکت در خرید و فروش غیرقانونی ارز و سوء مدیریت، به میزان ۱۵۹ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار و ۲۰ میلیون و ۵۰۰ هزار یورو را اعلام کرد. این احکام برای متهم ردیف اول، ولی‌الله سیف، ۱۰ سال حبس تعزیری، متهم ردیف سوم ۱۳ سال و بقیه بین ۵ تا ۸ سال حبس اعلام شد.

پیش‌از این علی‌القاصی‌مهر، دادستان تهران، در مورد این پرونده گفته بود: "در نتیجه نقض مقررات و ترک فعل‌ها از سوی رئیس‌کل سابق بانک مرکزی، علاوه بر وقوع اخلال در نظام اقتصادی، ۳۰ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار منابع ارزی و ۶۰ تن ذخایر طلا تصبیح شده است." این‌که چگونه ۳۰ میلیارد دلار به حدود ۱۶۰ میلیون دلار کاهش یافت و از ۶۰ تن طلا هم دیگر خبری نشد، خودشان می‌دانند و زدوبندهای پشت پرده‌شان.

در مرداد سال ۹۷، همتی جایگزین سیف شد تا گویا در این مهم‌ترین مرکز مالی دولت با فساد مبارزه کند. اما پوشیده نبود وقتی‌که یک نظام فاسد است، تغییر افراد و اجزا نمی‌تواند، راهی برای علاج فساد باشد. فساد به حیات خود ادامه داد و افراد و عناصر فاسد دیگری جای قبلی‌ها را گرفتند. بنابراین چیزی نگذشت که خبر گمشدن ۸ / ۴ میلیارد، دلارهای بانک مرکزی انتشار یافت.

گزارش دیوان محاسبات حاکی بود که "ما به ازای تخصیص بیش از ۸ / ۴ میلیارد دلار هیچ کالایی وارد نشده است." اما مقامات دولتی در پی انکار برآمدند. همتی نیز، در یک گفت‌وگوی ویژه خبری گرچه آن را انکار نکرد، اما گفت "این اتفاق در زمان مدیریت بنده نیفتاده اما باید از این موضوع دفاع کنم و این ۸ / ۴ میلیارد دلار آن‌گونه که دوستان دیوان محاسبات گزارش داده‌اند، نیست."

اما ماجرای این پرونده هنوز در جریان بود که چند ماه بعد خبر گمشدن ۱۵ میلیارد یورو دیگر انتشار یافت.

گزارش تفریح بودجه دیوان محاسبات در دی‌ماه سال ۹۹ حاکی بود که ۱۵ میلیارد یورو، تا تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۹۹ به کشور بازنگشته است. باز هم رئیس بانک مرکزی و روحانی انکار کردند و سرانجام هم تا به

امروز کسی نمی‌داند که این ماجراها به کجا کشید و چرا بی‌سروصدا پایان یافت. اما وقتی‌که یک نظم اقتصادی و سیاسی فاسد باشد، روشن است که فساد مالی تنها در یک جزء، در بانک مرکزی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه در تمام بانک‌های کشور در جریان است. نمونه‌های آن را هم در فسادهای مالی بانک‌ها مکرر دیده‌ایم. فقط در بانک‌ها هم نیست، در تمام نهادهای اقتصادی و مالی این فساد مالی وجود دارد. فقط در مؤسسات اقتصادی و مالی نیز نیست، تمام ارگان‌ها و نهادهای دولتی و شبه‌دولتی و مذهبی غرق در فسادند.

هنوز مدت زیادی از بر ملا شدن گسترده فساد در عالی‌ترین سطوح دستگاه قضائی در نتیجه کشمکش و تسویه‌حساب درونی باند‌های هیئت حاکمه و پرونده سردهسته باند ارتش، اکبر طبری، مدیرکل امور مالی و معاونت اجرایی ریاست دستگاه قضائی و تعدادی از قضات نگذشته است. پیش‌از این هم مواردی از این فساد در دستگاه قضائی بر ملا شده بود. در ارگان‌های دیگر دستگاه دولتی نیز وضع بر همین منوال است.

تاکنون صدها نمونه از این فساد مالی در دستگاه اجرائی، ارگان‌ها و نهادهای وابسته به آن افشاشده است. فساد، دزدی، چپاول و غارت در درون دستگاه اجرائی جمهوری اسلامی به‌ویژه از هنگامی‌که هاشمی رفسنجانی ارگان‌ها و نهادهای بوروکراتیک، نظامی و امنیتی دولتی را به بنگاه‌های اقتصادی تبدیل کرد و آن‌ها موظف شدند خودشان هزینه‌های خود را تأمین کنند و در همان حال تقسیم غنائم بازمانده از دوران پهلوی را میان دارو دسته‌های وابسته به رژیم و خانواده‌های آن‌ها آغاز کرد، تمام دستگاه اجرائی را فراگرفت و در دوران خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی به نهایت خود رسید. صدها مورد از این فسادهای دستگاه اجرائی که تاکنون علنی شده است، تنها نمونه‌های اندکی از فساد فراگیری هستند که تمام سیستم را فراگرفته است. درآمد هنگفت نفت و دلارهای آن از طریق همین زد و بند با مقامات دستگاه دولتی میان سرمایه‌داران تقسیم می‌شود. بنابراین فقط سرمایه‌داران نیستند که هر سال میلیاردها دلار از این بابت به جیب می‌زنند، بلکه بخشی از آن در زد و بندهای مالی پشت پرده، نصیب خود مقامات دستگاه اجرائی می‌شود.

فساد دستگاه قانون‌گذاری رژیم نیز که اکنون در رأس آن، یک دزد سرشناس قرار گرفته که پرونده ۵۰۰ صفحه‌ای دزدی و فساد مالی او در رأس شهرداری تهران بر ملا گردید، اما قدرتمندتر از آن است که کسی آن‌را دنبال

کند، برکسی پوشیده نیست. در طول سال‌های گذشته موارد متعددی از فساد و زد و بندهای مالی این به‌اصطلاح نمایندگان مجلس بر ملا شده است. آن‌ها که خود جزئی از سیستم فاسد در سطوح مختلف هستند، با پرداخت رشوه و زد و بند با مقامات دولتی و مذهبی به مجلس ارتجاع راه می‌یابند تا در این جایگاه، سهم بیشتری از چپاول و غارت عاید خود سازند. وقتی‌که وارد مجلس می‌شوند، از طریق زد و بند با مقامات رد‌بلائی دستگاه اجرائی و سرمایه‌داران، ثروت‌های کلان به دست می‌آورند و در پایان دوره نمایندگی‌شان هم یا به مدیران سطح بالای دستگاه اجرائی ارتقاء می‌یابند، یا حداقل، به مدیران مؤسسات دولتی و غیردولتی از نمونه مدیران حقوق‌بگیر ده‌ها میلیونی وزارت نفت و شرکت‌های تابع آن تبدیل می‌گردند.

در رأس تمام این دستگاه دولتی فاسد نیز شخص ولی‌فقیه و تشکیلات خصوصی وی قرار گرفته که یک امپراتوری مالی مختص خود را برپا ساخته با چندین نهاد که صدها موسسه مالی، صنعتی و خدماتی را در اختیار دارند و تابع هیچ قانونی نیستند و به کسی هم جز خامنه‌ای پاسخگو نیستند. کسی دقیقاً نمی‌داند در درون آن‌ها چه می‌گذرد و کسی هم جرئت نمی‌کند حتی در مواردی که گوشه‌هایی از فساد درونی آن‌ها به بیرون درز پیدا می‌کند، آن را پیگیری کند. روشن است که یک چنین نظامی باید سر تا پا غرق در انواع فساد، به‌ویژه فساد مالی باشد. اما فساد مالی در ایران اشکال بسیار متعددی به خود می‌گیرد. قاچاقچی‌گری گسترده نیز شکلی از همین فساد در جمهوری اسلامی است که بالاترین مقامات و ارگان‌های رژیم، به‌ویژه ارگان‌های نظامی- پلیسی و امنیتی رژیم در آن دست دارند.

روز ۲۷ مهرماه، میر سلیم در نطق میان دستور خود در نشست علنی مجلس ارتجاع اسلامی گفت: ۷۰ درصد از قاچاق فقط متعلق به یکی از بنادر است. پوشیده نیست که قاچاقی در این حجم نمی‌تواند فقط کار مقامات رشوه‌گیر گمرک باشد. در ایران بنداری وجود دارد که جز سپاه پاسداران کسی امکان دسترسی به آن‌ها را ندارد. از طریق همین بنادر است که بخش عمده قاچاق، خواه صادرات و واردات کالاهای معمولی یا مواد مخدر صورت می‌گیرد. زمانی که احمدی‌نژاد در جلسه سران سپاه از برادران قاچاقچی خود صحبت کرد، منظورش همین قاچاقچی‌گری سپاه پاسداران بود.

این‌که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، فساد مالی باید در اوج و ابعاد بی‌سابقه‌ای وجود داشته باشد، فقط از این بابت نیست که در ایران نظم سرمایه‌داری حاکم است، بلکه از در صفحه ۷



## فساد ذاتی نظم اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران

ذات دولت استبدادی دینی اسلامی ناشی می‌گردد. تردیدی نیست که در هرکجا نظم سرمایه‌داری حاکم است و قانون بنیادی آن، کسب حداکثر سود و انباشت سرمایه، فساد مالی، دزدی، ارتشاء، بندوبست‌های مالی پشت پرده، باید به درجات و اشکال مختلف وجود داشته باشد و این فساد عمدتاً مرتبط است با زد و بندهای طبقه سرمایه‌دار با بوروکراسی دولتی. اما توده‌های کارگر و زحمتکش به‌ویژه در کشورهایی که لاقفل دمکراسی پارلمانی بورژوازی وجود دارد، با مبارزات خود کوشیده‌اند از طریق آزادی مطبوعات و ارگان‌های نظارت در همان محدوده‌ای که در چهارچوب نظم سرمایه امکان دارد، تا حد ممکن این فساد را تحت کنترل درآورند. بنابراین فساد مالی در این کشورها قابل قیاس با کشوری که در آن استبداد و دیکتاتوری عریان حاکم است، نیست. اما در ایران معضل حتی فراتر از شیوع فساد در رژیم‌های استبدادی است. رژیم‌های استبدادی در کشورهای دیگر هم وجود داشته و دارند، اما گستردگی فساد نظم حاکم بر ایران با آن‌ها نیز قابل قیاس نیست. در ایران نوع ویژه و منحصربه‌فردی از رژیم استبدادی و دیکتاتوری عریان حاکم است. در رأس این نظام فردی به نام ولی‌فقیه قرار گرفته که تمام مقامات ارگان‌ها و نهادهای دولتی مستقیم و غیرمستقیم انتصابی وی هستند. در اینجا هیچ بحث و نظارتی ولو به شکل بوروکراتیک و حتی به شکل نظامی آن نظیر دیکتاتوری‌های نظامی، نمی‌تواند وجود داشته باشد. در ایران نه‌فقط خامنه‌ای و تمام افراد وابسته به تشکیلات وی از مصونیت برخوردارند و کسی نمی‌تواند از ثروت و دارائی آن‌ها خبر داشته باشد، بلکه ثروت و دارائی تمام مقامات جمهوری اسلامی مشمول اصل محرمانگی است. در این دیکتاتوری عریان که تمام مقامات غرق در فسادند، به شکلی کاملاً صریح و رسمی بر محرمانه بودن ثروت و دارائی مقامات کشور از بالاترین تا پایین‌ترین آن‌ها

تأکید شده است. این را در هیچ رژیم استبدادی دیگری به این صراحت و رسوایی، جز دولت دینی حاکم بر ایران نمی‌توان یافت. اگر به همین بحثی که این روزها در مجلس ارتجاع اسلامی درباره " طرح شفافیت اموال مسئولان" در جریان است، نگاه کنیم، بحث بر سر قانون محرمانه بودن اموال مسئولان است که در سال ۹۴ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسید که اکنون مجلس ارتجاع هم در بررسی مجدد بر آن مهر تأیید می‌زند. مسئله این است که کسی نباید از ثروت و دارائی‌های مقامات و مسئولین حتی دست چندان نظام نیز آگاه باشد و اگر کسی آن‌ها را افشا کرد، مجازات هم می‌شود. پس " طرح شفافیت اموال مسئولان" در این میان چه صیغه‌ای است؟ یک بازی برای فریب مردم. بحث بر سر این است که آیا بر طبق مصوبه مجمع تشخیص نظام، ثبت اموال مسئولان در سامانه دستگاه قضائی برای دسترسی برخی ارگان‌ها و نهادهای رژیم، اجباری باشد یا اختیاری و نه علنی شدن آن برای آگاهی مردم ایران.

نایب‌رئیس کمیسیون قضائی مجلس ارتجاع اخیراً گفت: "در این طرح اینکه اموال مسئولان اطلاع‌رسانی عمومی بشوند یا نشوند اصلاً مطرح نبوده، بلکه فقط در پی این بودیم که اختیاری بودن ثبت اموال و دارایی‌ها را برداشته و اجباری کنیم." سخنگوی هیئت‌رئیس مجلس نیز در واکنش به همین موضوع گفت: "اصل بر محرمانه بودن و امنیتی بودن اطلاعات همه مسئولان است" ماجرا به قدر کافی واضح است. مردم ایران نباید از دزدی‌های کلان مقامات و مسئولان رژیم آگاه شوند. با این توضیحات روشن است که چرا فساد، ذاتی نظم موجود در ایران است، تمام ارکان و اجزاء آن را فراگرفته است و جز با دگرگونی کلیت این نظم، راهی برای برانداختن این فساد نیست.

## کشتار مردم همچنان ادامه دارد

کرونا با نام "دلنایلاس" در پاره ای از کشورها مشاهده شده است. با توجه به اینکه در هفته گذشته چندین شهر از رنگ نارنجی به رنگ قرمز اضافه شدند، همه شواهد از شروع موج جدید کرونا در کشور خبر می‌دهند. حال در چنین وضعیتی پر خطر و در شرایطی که التهاب و نگرانی همه را فرا گرفته است، مسئولان کشور از خامنه‌ای گرفته تا ابراهیم رئیسی، از وزیر بهداشت گرفته تا وزارت آموزش و پرورش، از ستاد اقامه نماز جمعه گرفته تا هیئت های عزاداری، نه تنها کمترین اقدامی برای ممانعت و پیشگیری از موج ششم کرونا نکرده اند، بلکه در عرصه های گوناگون زمینه های شیوع و گسترش موج جدید را هم فراهم کرده اند.

سخنگوی آموزش و پرورش اعلام کرده است: واکسیناسیون دانش آموزان شرط بازگشایی مدارس نیست. معاون آموزش و پرورش گفته است: شهرهای زیر ۳۰۰ هزار نفر جمعیت از اوایل آبان و شهرهای بیش از ۳۰۰ هزار نفر از نیمه دوم آبان بازگشایی می‌شوند. با دستور ستاد اقامه نماز، از جمعه پیش برگزاری نماز جمعه در تهران و صدها شهر کوچک و بزرگ دیگر آغاز شده است. هیئت های عزاداری به شدت فعال شده اند.

تاکید بر بازگشایی مدارس و بی توجهی به شرایط کرونایی جامعه در شرایطی است که هم اینک روزانه حول و حوش 200 نفر می‌میرند و هر روزه بیش از ۱۰ هزار نفر هم به کرونا مبتلا می‌شوند. حال در چنین وضعیت مرگباری که سراسر جامعه را فرا گرفته است، واکنش‌ها و تناقض‌گویی‌های مسئولان جمهوری اسلامی درست همانند روزهای آغازین ورود کرونا به ایران شتاب گرفته و هر نهاد و ارگانی بی‌توجه به سلامت و جان مردم، ساز خود را می‌زند. روشن است تا زمانی که این وضعیت بر کشور حاکم است، تا زمانی که رژیم تبهکار جمهوری اسلامی بر جان و زندگی مردم چنگ انداخته است، به صرف دل بستن به سخنان تبلیغاتی مسئولان جمهوری اسلامی، و ویروس کرونا از ایران رخت بر نمی‌بندد و اظهار امیدواری وزیر بهداشت مبنی بر اینکه "موج بعدی نسبت به موج پنجم سبکتر باشد"، کمترین گشایشی برای مردم نخواهد بود. پوشیده نیست با بودن و ویروس کرونای مهلک تری به نام جمهوری اسلامی، نه تنها راهی از این وضعیت مرگبار ممکن نیست، بلکه کشتار توده‌های مردم ایران چه با شیوع موج‌های پیاپی و ویروس کرونا و چه بدون و ویروس کرونا همچنان ادامه خواهد داشت. از این نظر هر اقدام جدی و موثر عموم توده‌های مردم ایران در رویارویی با ویروس کرونا، قیل از هر چیز باید به کارزاری موثر در مسیر مقابله جهت نابودی و ویروس مرگبارتری به نام سویه جهش یافته جمهوری اسلامی باشد.

**رژیم جمهوری اسلامی را  
باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و  
قیام مسلحانه برانداخت**

## نفت و راه حل غلبه بر پراکندگی اعتصابات کارگران پیمانی



و مشوق متراکم‌تر شدن صفوف اعتصاب و از همه مهجتر در هم شکستن فضای شبه پادگانی حاکم در نفت، پذیرش افزایش دستمزد، طرح بیست- ده و بهبود بخشیدن به وضعیت خوابگاه‌ها و غذاخوری و غیره توسط برخی پیمانکاران از کمترین خدمات و نقش شورای سازمان‌دهی است. در نشریه کار در مورد این دستاوردها مقالات متعددی نوشته شده که اینجا قصد تکرار آن نیست. اینجا بحث بر سر این است که اعتصاب سراسری نفت که نسبتاً متحد و یکپارچه و هماهنگ آغاز شد و ادامه یافت چرا در مرحله پایانی نتوانست متحد و هماهنگ و یکپارچه عمل کند.

پوشیده نیست که تعدد شرکت‌ها و مؤسسات اعتصابی (بیش از ۱۰۰ واحد) در عین آنکه نقطه قوت اعتصاب سراسری بود اما پراکنده بودن بیش‌ازحد این واحدها فاکتور بسیار مهمی بود که تصمیمات جمعی و سراسری و چگونگی برخورد با پیمانکاران و ادامه اعتصاب یا پایان آن را اگر نگوئیم غیرممکن، لاقابل بسیار دشوار می‌ساخت. از زمانی که ادعای پذیرش برخی از خواست‌ها توسط تعدادی از پیمانکاران آغاز شد و در برخی شرکت‌ها جنبه عملی به خود گرفت، پروسه بازگشت به کار و پایان اعتصاب در این یا آن شرکت نیز آغاز شد. خطر عمده این بود که پیمانکاران در مذاکرات مجزا با کارگران در این یا آن واحد وارد چانه‌زنی شوند و با پذیرش ناقص برخی خواست‌ها، توافقاتی را شکل دهند. علی‌رغم اینکه شورای سازمان‌دهی کف خواست‌ها برای ورود به مذاکره و احیای پایان اعتصاب را تعیین نمود، اما مذاکره واحدهای مجزا و جدا جدا با پیمانکار عملاً قبل‌تر آغاز شده بود. شورای سازمان‌دهی در واقع مذاکره با پیمانکاران را مجبور بود تأیید کند و توصیه‌های آن از نمونه اینکه نباید عجولانه وارد مذاکره شد، تأثیر چندانی در این روند نداشت. از آنجاکه پیوند و ارتباط شورای سازمان‌دهی با توده کارگران محدود بود و خود نمی‌توانست در مقیاس سراسری به نمایندگی از طرف کارگران وارد مذاکره و چانه‌زنی شود، ادامه یا پایان اعتصاب عملاً به خود کارگران در واحدهای مجزا از هم و پراکنده واگذار شد. در غیاب یک هیئت نمایندگی در مقیاس سراسری که بتواند ادامه یا پایان اعتصاب را هماهنگ سازد، از اواسط مرداد شمار کارگران و واحدهایی که کار را از سر گرفتند اندکانکند فزونی گرفت و در نهایت بی‌آنکه جایی به‌طور رسمی اعلام شود، اعتصاب در شکل سراسری از نفس افتاد و خاموش شد.

شورای سازمان‌دهی البته از طریق صدور بیانیه‌های متعدد و آگاهی‌دهنده و تعیین سقف

دلان در شیراز و رانندگان مناطق عملیاتی نار و کنگان به اعتصاب روی آوردند. کارگران پترو پالایش کنگان هشدار داده‌اند چنانچه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود دست به اعتصاب خواهند زد. این‌ها تنها چند نمونه از اعتصابات و اعتراضات پراکنده کارگران پیمانی نفت و گاز در سه هفته اخیر است. اعتراض و اعتصاب در نفت به خاطر خلف وعده پیمانکاران همچنان ادامه دارد. این واقعیت بر هر کارگر آگاهی روشن بود که اعتصاب سراسری کارگران پیمانی نفت که در روزهای پایانی خرداد آغاز شد، هرچقدر درازمدت، هرچقدر تأثیرگذار و با هر میزان دستاورد و موفقیت، سرانجام باید پایانی می‌داشت. این، خصوصیت و منطق هر اعتصاب است که حول خواست‌هایی آغاز می‌شود، در ادامه با مسائل جدید و معضلاتی چنگ در چنگ می‌شود، پیشروی یا عقب‌نشینی می‌کند و بسته به توان خویش و توازن قوا، اگر بتواند تمام یا بخشی از خواست‌های خود را بر کارفرما تحمیل می‌کند و سرانجام، اعتصاب پایان می‌گیرد. اعتصاب پایان می‌یابد تا اعتصاب‌کننده توان و انرژی خود را ترمیم و بازسازی کند، نقاط ضعف و کمبودهای اعتصاب را شناسایی و برطرف سازد و خود را برای اعتصاب بعدی تجهیز و آماده کند. اعتصاب فراگیر و سراسری نفت که بیش از ۱۱۴ پالایشگاه و پتروشیمی و شرکت‌های گوناگون نفت و گاز در ۱۵ استان و نزدیک به ۱۰۰ هزار کارگر را دربرگرفت و تا این لحظه مهمترین و برجسته‌ترین اعتصاب سراسری کارگران پیمانی نفت در یک ربع قرن اخیر بوده است، از این قاعده مستثنا نبود و مستثنا نیست.

همگان شاهد بودیم که این اعتصاب کینظیر، متحد و هماهنگ و همزمان در چندین شرکت، بسیار پر قدرت آغاز شد و در ادامه، کارگران بیشتری را به درون خود کشید و بسی پر قدرتر و متشکل‌تر ادامه یافت. ضعف‌ها و کمبودهایی اگر در این دو مرحله وجود داشت در برابر قدرت و عظمت اعتصاب اما رنگ می‌باخت و به چشم نمی‌آمد. مرحله بعدی یعنی پایان اعتصاب اما متأسفانه به دلایل مشخص از این خصوصیت برخوردار نبود. شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" ( از این پس شورای سازمان‌دهی) که با فراخوان ۳۰ خرداد به اعتصاب سراسری اعلام موجودیت نمود و در جریان اعتصاب و پیشروی‌های آن نقش مهمی ایفا کرد و مرحله اول و دوم اعتصاب را با نتایج نسبتاً خوبی پشت سر گذاشت، در مرحله سوم اعتصاب اما از انجام کامل وظایف خویش بازماند. دستاوردهای اعتصاب سراسری کارگران نفت در پرتو فعالیت آگاه گرانه کارگران آگاه و پیشرو و در پرتو فعالیت سازمان‌گرا "شورای سازمان‌دهی" را هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند. بیانیه‌های متعدد شورای سازمان‌دهی، موضع‌گیری‌های به‌موقع و حاوی رهنمودهای مشخص، افشای توطئه ایجاد شورای اسلامی، افشا و مقابله با ترفند حکومتی در زمینه نماینده تراشی برای انحراف و پایان زودهنگام اعتصاب، فرموله کردن خواست‌های کارگران و تعیین کف مطالباتی که کارگران بر آن پایه با پیمانکاران وارد مذاکره شوند، خبررسانی‌های مؤثر

اعتصاب، گسترش دامنه اعتصاب و افزایش شمار کارگران اعتصاب‌کننده همراه بود. آنگاه با پذیرش برخی خواست‌های کارگران از جانب بعضی کارفرمایان، پروسه پایان اعتصاب به‌طور تکتک و پراکنده در این یا آن شرکت و شروع مجدد کار آغاز شد. در ادامه اما با خلف وعده برخی از این کارفرمایان، اعتراض و اعتصاب عمدتاً مجزا در این یا آن شرکت از سر گرفته شده است. این اعتصاب‌ها گرچه سراسری نیست اما اولاً مهر و نشان خواست‌های اعتصاب سراسری بر آن‌ها حک شده و ثانیاً گویای این واقعیت است که اعتراض و مبارزه در نفت ادامه دارد و کارگر نفت که از تابستان سال ۹۹ ورود خود به صحنه مبارزه علنی و گسترده را اعلام نموده، تا رسیدن به مطالبات خود صحنه را ترک نخواهد کرد. در این مورد می‌توان به چند نمونه از اعتراضات کارگران نفت در روزها و هفته‌های اخیر اشاره نمود که گویای ادامه اعتراض و شعلهور بودن مشعل اعتصاب و مبارزه در نفت است.

روز سه‌شنبه ۲۷ مهر کارگران پروژه‌های در شرکت‌های سازه یاد، پارس قدرت، کیان نصب مستقر درسایت ۱ پتروشیمی بوشهر، بنا به فراخوانی که از قبل اعلام شده بود، دوباره دست از



کار کشیدند. این کارگران که با وعده‌های کارفرما در مورد افزایش دستمزد و اجرای طرح ۲۰ روز کار ۱۰ روز مرخصی و برخی مطالبات دیگر از جمله بهبود وضعیت خوابگاه‌ها، به سرکار بازگشته بودند، پس از خلف وعده کارفرما دست به اعتصاب زدند. روز شنبه ۲۴ مهر کارگران بخش تعمیرات پتروشیمی فن‌آوران در اعتراض به عدم تحقق وعده‌های مسئولین شرکت دست به اعتراض و تجمع زدند. در همین روز کارگران شرکت تانابیر در مقابل فرمانداری عسولویه تجمع اعتراضی برپا کردند. پیش از آن نیز رانندگان خودروهای نیمه سنگین شاغل در پارس ۲ کنگان با تجمع در میدان نخل خواستار افزایش حقوق شده بودند. کارگران ارکان ثالث در پتروشیمی ماهشهر نیز با خواست کوتاه شدن دست پیمانکار دست به تجمع و راهپیمایی زدند. دوشنبه ۱۹ مهر کارگران پروژه‌های شرکت سایپ در عسولویه در اعتراض به عدم پرداخت دو ماه حقوق و برای سایر مطالبات خود دست از کار کشیده و تجمع اعتراضی برپا کردند. دوازده مهر کارگران ارکان ثالث شاغل پتروشیمی از جمله کارگران هلدینگ خلیج‌فارس در منطقه ویژه اقتصادی برای دومین روز متوالی دست به تجمع زده و سپس در خیابان‌های بندر ماهشهر راهپیمایی کردند. یازده مهر کارگران پالایشگاه گاز بید بلند دست به اعتصاب و تجمع زدند. ده مهر کارگران واحد ترابری شرکت بهره‌برداری نفت و گاز زاگرس جنوبی در منطقه عملیاتی پارسیان، آغاز و



## نفت و راه حل غلبه بر پراکندگی اعتصابات کارگران پیمانی



کارگران پیمانی نفت" از ضرورت شناخت ضعف و کمبودها و پاسخ درست و اصولی به آن و از ضرورت ایجاد یک تشکل مستقل هماهنگ‌کننده صحبت کردیم و فقدان آن را یک ضعف اساسی در لحظه فعلی مبارزات کارگران پیمانی نفت ارزیابی نموده و از تشکل‌های نطفه‌ای شکل‌گرفته در مراکز اعتصاب سخن گفتیم که نه فقط می‌تواند پایه تشکل مستقل کارگری در هر واحد باشد بلکه از پیوند این تشکل‌ها است که می‌توان تشکل مستقل و سراسری کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت را سازمان داد که یکی از ضرورت‌های مبرم مرحله کنونی مبارزات این کارگران و تعمیق مبارزات آن‌ها است و نوشتیم "به علت همین کمبود و ضعف اساسی است که کارگران ده‌ها شرکت در ادامه یا پایان اعتصاب و نیز شرایط پایان اعتصاب نتوانستند متحد و هماهنگ تصمیم‌گیری کنند و ادامه یا توقف اعتصاب عملاً از یک رهنمود سراسری مرتبط با توده کارگران محروم ماند."

پایان هماهنگ اعتصاب سراسری همراه با تحقق بیشترین خواست‌های مشترک کارگران اما زمانی میسر می‌شد که یک تشکل مستقل هماهنگ‌کننده اعتصاب متشکل از نمایندگان لاقابل بزرگترین و مهم‌ترین مراکز اعتصاب در شهرها و مناطق مختلف سکان رهبری اعتصاب را به دست می‌گرفت. شورای سازمان‌دهی نه فقط به دلیل گستردگی و پراکندگی مراکز اعتصاب و محدودیت ارتباط با این مراکز نمی‌توانست اطلاعات و تحلیل دقیق و ارزیابی عینی و دقیقی از چندچون موقعیت کارگران و اعتصاب و سطح تمایل و سقف خواست‌ها برای مذاکره یا توافقات حاصله با پیمانکاران و سرانجام گرایش کارگران به ادامه یا پایان اعتصاب داشته باشد، بلکه از آنجاکه تشکلی محروم از حضور مؤثر و فعال در محیط کار و میان توده کارگران بود، به‌رغم همه تلاش‌ها و خدماتش اما نمی‌توانست نقش یک تشکل مستقل سراسری هماهنگ‌کننده و مرتبط با محیط کار را ایفا کند و نکرد. این آن ضعف و کمبود بزرگ اعتصاب سراسری، درازمدت و باشکوه کارگران پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی است که برای آن میان برداشتن آن باید مجدانه تلاش کرد. نفت نیازمند تشکلی است که قادر باشد کمیته‌ها و تشکل‌های مستقل محیط‌های کار را باهم مرتبط و هماهنگ سازد. نفت نیازمند تشکل مستقل هماهنگی است که در درون کارگران شکل‌گرفته و با توده کارگران پیوند و ارتباط زنده داشته باشد. شورای سازمان‌دهی که خود نیز به این ضعف واقف است و انتخاب نمایندگان کارگری در مراکز مختلف را ترویج می‌کرد، می‌تواند در این راستا نقش مفیدی ایفا کند. مشکل پراکندگی مراکز نفت و گاز و اعتصابات پراکنده کارگران پیمانی و پروژه‌های در این مراکز را تنها با چنین تشکلی است که می‌توان حل کرد.

اعتصاب سراسری، بیانیه شماره ۱۰ مورخ ۱ مرداد نوشت "روشن است که هر اعتصابی شروعی دارد و پایانی دارد" اما از ارائه راه حل برای چگونگی پایان به‌موقع اعتصاب بازماند و بار دیگر بر چهار خواست قبلی به‌عنوان مبنای مذاکره و شرط پایان اعتصاب تأکید کرد. در بیانیه‌های شماره ۱۱ و ۱۲ مورخ ۳ و ۱۹ مرداد نیز از دستاوردهای اعتصاب سخن به میان آمد و بر ادامه اعتصاب تأکید شد. ادامه‌ی اعتصابی که خصلت سراسری بودن آن رنگ‌باخته بود.

این بیانیه‌ها به‌رغم اینکه اینجوانجا تأثیرات نسبی مثبت و مفیدی برجای گذاشت اما نتوانست - و نمی‌توانست- حول خواست‌ها برای مذاکره و نحوه خاتمه اعتصاب هماهنگی ایجاد کند. اعتصاب سراسری علی‌رغم همه این تلاش‌ها همان‌طور که پیش‌ازاین نیز اشاره شد به‌رغم ادامه اعتصاب در این یا آن واحد و به‌رغم آغاز اعتصاب مجدد در این یا آن واحدی که با وعده‌های پیمانکاران به کار بازگشته بودند، آرام‌آرام تضعیف شد و به خاموشی گرایید. از ۱۲ بیانیه رسمی که شورای سازمان‌دهی انتشار داده و در کانال تلگرامی آن درج‌شده، ۹ تا در آن در همان ماه اول اعتصاب انتشار یافته و دو تا در نیمه اول مرداد. از نیمه دوم مرداد که در واقع پروسه بازگشت به کار کارگران تشدید شد، تنها یک بیانیه رسمی انتشار یافت که این موضوع نشان از این واقعیت داشت پروسه اتمام اعتصاب و بازگشت کارگران به کار، بیش‌ازپیش تسریع شده و شورای سازمان‌دهی را نیز در برابر عمل انجام‌شده قرار داده است.

نشریه کار از همان آغاز اعتصاب سراسری نفت ضمن حمایت از اعتصاب و مطالبات کارگران و شورای سازمان‌دهی، خطرهایی که در غیاب یک هیئت نمایندگی و تشکل هماهنگ‌کننده، اعتصاب را تهدید می‌کرد هشدار داد. نشریه کار شماره ۹۲۹ مورخ ۲۸ تیر ۱۴۰۰ در مقاله "اعتصاب سراسری کارگران نفت، ادامه یا پایان زود هنگام؟" نوشت "موضوع بسیار مهم این است که نگذاریم کارفرما از پراکندگی مراکز نفت و گاز و پتروشیمی و در غیاب یک هیئت نمایندگی که در مقیاس اعتصاب سراسری نفت وارد چانه‌زنی شود، پیمانکاران با پذیرش ناقص برخی خواست‌ها و در حد پایین‌تر از کف خواست‌های کارگران، توافقاتی را شکل دهند. یکجا فلان خواست، جای دیگر خواست دیگر و جای دیگر بخشی از این یا آن خواست را مبنای توافق و بازگشت به کار کارگران قرار دهند... روشن است که اگر با این تاکتیک مقابله نشود، امکان اینکه پیمانکاران اینجوانجا وعده‌هایی به کارگران بدهند و با ساماندهی نوعی از توافق بتوانند نیت شوم خود را عملی کنند و اعتصاب کارگران را بشکنند بیشتر می‌شود و در بدترین حالت این خطر وجود دارد که نیروی اعتصاب ریزش کند" و در ادامه پیرامون نیاز مبرم اعتصاب چنین نوشتیم "در لحظه فعلی اعتصاب، این‌یک نیاز مبرم و حیاتی است که تشکلی که سکان رهبری اعتصاب سراسری را در دست دارد، اعتصاب و همچنین برداشت عینی‌تری از توازن قوای موجود میان اعتصاب و مخالفان آن داشته باشد."

در نشریه کار شماره ۹۳۹ مورخ ۵ مهر ۱۴۰۰ مقاله "مبارزات و نیازهای مبرم مرحله کنونی

خواست‌ها برای مذاکره با پیمانکاران و نحوه پایان اعتصاب سعی نمود الگوی واحدی را ترویج کند و میان مراکز مختلف و متعدد و پراکنده نوعی هماهنگی ایجاد کند که توفیقی نیافت. شورای سازمان‌دهی در بیانیه شماره ۵ مورخ ۱۳ تیر با عنوان "اعتصاب ادامه دارد" ضمن اشاره به اینکه پیمانکاران در این یا آن شرکت با پیشنهاد برای خاتمه اعتصاب جلوآمده‌اند و با تأکید بر اینکه اعتصاب سراسری است نوشت "نباید اجازه دهیم با پیشنهادهای پراکنده در اینجوانجا خدشه‌ای به اعتصاب وارد شود". شورای سازمان‌دهی توصیه می‌کرد کارگران در سطح سراسری به‌طور یکسخت برخورد کنند. در بیانیه شماره ۶ مورخ ۱۷ تیر نوشت "باید در مورد نتیجه اعتصاب و رسیدن به خواست‌هایمان و اینکه در چه شرایطی پای مذاکره می‌رویم چاره‌جویی کنیم" شورای سازمان‌دهی، تلاش پیمانکاران برای ایجاد چنددستگی در میان کارگران با دادن حداقل امتیاز به بخشی از کارگران



و ترغیب آن‌ها به بازگشت به سرکار را هشدار داد. شورای سازمان‌دهی علی‌رغم این نگرانی‌ها و هشدارها اما با مشکلات حاکم بر مراکز جدا جدا و پراکنده و نیاز اعتصاب به یک تشکل سراسری بیگانه نبود. در بیانیه شماره ۷ مورخ ۲۲ تیر، ضمن اشاره به گستردگی و پراکندگی مراکز نفت و گاز و تعدد پیمانکاران نوشت "به دلیل محرومیت از یک تشکل سراسری تعیین نمایندگان سراسری و قراردادهای سراسری درحال حاضر مشکل است". این واقعیت تلخ اما انکارناپذیری بود که به آن اعتراف می‌شد گرچه راهکار مشخصی برای حل آن ترسیم نمی‌شد و گام عملی محسوسی برای آن برداشته نمی‌شد. بیانیه شماره ۸ مورخ ۲۴ تیر در عین تعیین کف خواست‌های چهارگانه برای ورود به مذاکره که در بیانیه‌های بعدی نیز بر آن تأکید شد، عملاً راه مذاکره و توافقاتی را که پیش از آن آغاز شده بود هموار کرد. بیانیه شماره ۹ مورخ ۲۸ تیر از گسترش دامنه اعتصاب به ۱۱۴ مرکز نفت و گاز و پتروشیمی خبر می‌داد اما روشن بود که نتوانسته و نمی‌تواند اعتصاب و موضوع مذاکره با پیمانکاران را در مجموعه این حجم بزرگ از مراکز نفت و گاز و پتروشیمی هماهنگ کند. بیانیه بر انتخاب نمایندگان در این مراکز از نمونه آنچه در هفتجان شکل گرفت تأکید نمود تا این نمایندگان بتوانند چندچون مذاکره با پیمانکاران را در دست‌گیرند. ضرورت انتخاب نماینده در مراکز نفتی و دخالت‌گری بیشتر کارگران یک امر "حیاتی" خوانده شد. رهنمود انتخاب نمایندگان در هریک از مراکز نفتی می‌توانست مبنای شکل‌گیری تشکل مستقل در این واحدها را پایه‌ریزی کند که البته با تأخیر عنوان شد. درست یک ماه بعد از آغاز

## نفت و راهحل غلبه بر پراکندگی اعتصابات کارگران پیمانی



در صفحه ۸

اکنون که بیش از ۴ ماه از آغاز اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی می‌گذرد، اگرچه جنبه سراسری این اعتصاب به تدریج کم رنگ و کم رنگ تر شده و بی‌آنکه رسماً حرفی از پایان آن به میان آید اما عملاً فروکش نموده است، با این وجود اعتراض در نفت و گاز و پتروشیمی همچنان ادامه دارد. آغاز اعتصاب همزمان در چندین شرکت نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاه و سکوی نفت و گاز تا مدتی با پیوستن شرکت‌ها و بخش‌های جدید به

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[https://t.me/fadaian\\_aghaliyat](https://t.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 943 October 2021



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

### اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد. و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیونهای، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان - اقلیت و شبکه های اجتماعی فیسبوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی / سمبول ریت 27500 .  
FEC: 2/3

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و اشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

#### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat  
Frequency: 12594  
Polarization: Vertical/ عمودی  
Symbol Rate: 27500  
FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی